

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۴۹، پیاپی ۱۳۹، بهار ۱۴۰۰ / صفحات ۷۳-۹۱
مقاله علمی - پژوهشی

ناسیونالیسم ایرانی و مسئله آذربایجان و زبان ترکی (با تأکید بر مجلات دوره گذار از قاجاریه به پهلوی)^۱

ناصر صدقی^۲، محمد سلماسی زاده^۳
ولی دین پرست^۴، فرهاد جعفری^۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۲

چکیده

پژوهش حاضر بر اساس این مساله شکل گرفته است که چرا طی مرحله دوم تکوین ناسیونالیسم در ایران (دهه گذار از قاجاریه به پهلوی)، ترک ستیزی به یکی از عناصر سلبی ناسیونالیسم ایرانی تبدیل شد و این رویکرد چه پیامدهایی برای موقعیت زبان ترکی در ایران داشت؟ مطالب مطرح در مطبوعات و مجلات منتشر شده در دهه گذار از قاجاریه به پهلوی (۱۲۹۴-۱۳۰۴ ش. / ۱۹۱۵-۱۹۲۵ م.)، چون «کاوه»، «ایران شهر»، «نامه فرنگستان» و «آینده»، متناسب با مساله پژوهش مبنای بحث قرار گرفته است. بر اساس یافته های این پژوهش، دو عامل موجب نگرانی و بدبینی نخبگان ایرانی نسبت به موجودیت زبان ترکی در ایران شد. عامل نخست، فهم تقلیل گرایانه از مفهوم ملت- دولت ایرانی، بر اساس نژاد آریایی و زبان فارسی بود. عامل دیگر حضور و نفوذ امپراطوری عثمانی در آذربایجان و مرزهای غربی ایران و همچنین استقلال جمهوری آذربایجان (۱۹۱۸ میلادی) از روسیه تزاری بود. نتیجه این شرایط آن شد تا ناسیونالیست های ایرانی، نسبت به نفوذ و حضور ناسیونالیست های ترک عثمانی و قفقاز در بین ترکان ایران نگران شوند و زبان ترکی را در آذربایجان به عنوان عاملی تهدید کننده برای موجودیت و هویت ملی ایران تلقی کنند. تلاش برای تغییر و حذف زبان ترکی در آذربایجان و رواج زبان فارسی به جای آن، راهکار ناسیونالیست های ایرانی در مواجهه با وضعیت مذکور بود.

واژه های کلیدی: ناسیونالیسم ایرانی، نژاد آریایی، زبان فارسی، زبان ترکی، آذربایجان، عثمانی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2021.31928.2272

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) n_sedghi@tabrizu.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران vali_dinparast@yahoo.com

۵. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران f_jafari80@yahoo.com

مقدمه

طی مرحله دوم ناسیونالیسم در ایران معاصر که از دل شکست‌ها و ناکامی‌های مشروطه‌خواهی و بحران‌های ناشی از وقوع جنگ جهانی اول شکل گرفت، تشکیل دولت و ملت واحد براساس «ناسیونالیسم آریایی» به یک گفتمان مسلط در بین نخبگان و تجددگرایان ایرانی تبدیل شد. این مرحله از ناسیونالیسم، حاصل چرخش از گفتمان مشروطه‌خواهی لیبرالیستی و تکثرگرایی به سمت گفتمان دولت-ملت واحد و تمرکزگرایی سیاسی بود.^۱ مجلات دوره تاریخی گذار از قاجاریه به پهلوی چون «کاوه»، «ایران‌شهر»، «نامه فرنگستان» و «آینده» مهم‌ترین نقش را در بازتعریف اصول و مؤلفه‌های «ناسیونالیسم ایرانی» در فضای بحران‌های بعد از مشروطه داشتند که مجله «آینده» (۱۳۰۴-۱۳۰۶ش / ۱۹۲۵-۱۹۲۷م) توسط محمود افشار یزدی در تهران تأسیس شد و سه مجله دیگر در برلین آلمان منتشر می‌شدند. مجله «کاوه» طی سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۲۲م / ۱۲۹۵-۱۳۰۱ش. در دو مقطع به مدیریت سید حسن تقی‌زاده منتشر شد. در دوره اول که تا ۱۹۲۰م / ۱۲۹۹ش. انجامید، کسانی چون محمد قزوینی، ابراهیم پورداوود، حسین کاظم‌زاده و دیگران با این نشریه همکاری داشتند. در دوره دوم، مقالات این مجله را تقی‌زاده، جمال‌زاده، غنی‌زاده، ابراهیم‌زاده و غیره می‌نوشتند. کاوه به صورت دو هفته یک بار در برلین منتشر می‌شد و بیشتر به وضعیت و تحولات ایران در فاصله انقلاب مشروطیت تا آغاز سلطنت رضاخان می‌پرداخت (بهنام، ۱۳۹۶: ۷۸-۸۱). در خلال مقالات و نوشته‌های این مجله، ناسیونالیسم آریایی و باستان‌گرایی تبلیغ و ترویج می‌شد. مجله «ایران‌شهر» نیز طی سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۷م / ۱۳۰۱-۱۳۰۶ش. به مدیریت حسین کاظم‌زاده معروف به «ایران‌شهر» و با همکاری افرادی چون ابراهیم پورداوود، محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، صادق رضازاده شفق، مشفق کاظمی، رشید یاسمی و احمد فرهاد در برلین منتشر می‌شد. ایده اصلی این نشریه حول محور این گفتمان تاریخ‌نگاری می‌چرخید که حکومت‌های غیرآریایی، یعنی اعراب و ترک‌ها باعث انحطاط و زوال فرهنگ و تمدن آریایی شده‌اند. همزمان با دو نشریه مذکور، «نامه فرنگستان» بین سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۲۶م / ۱۳۰۳-۱۳۰۶ش. توسط دانشجویان ایرانی مقیم برلین، چون مشفق کاظمی، تقی ارانی، غلامحسین فروهر، حسن نفیسی، ابراهیم مهدوی و غیره در برلین منتشر می‌شد و مؤسس و مدیر مشخصی نداشت. این طیف، بعد از نسل اول «برلینی‌ها» همچون سید حسن تقی‌زاده، به نسل دوم «برلینی‌ها» معروف

۱. رجوع شود به: ابراهیم توفیق (بهار ۱۳۸۵)، «مدرنیسم و شبه‌پاتریمونالیسم، تحلیلی از دولت در عصر پهلوی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۱، صص ۹۳-۱۲۵؛ ناصر صدقی (۱۳۹۸)، رویکردهای تاریخی به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی ایران، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۷۵

شدند (بهنام، ۱۳۹۶: ۶۰، ۹۶).

نشریات مذکور نقش مهمی در طرح اندیشه ناسیونالیستی مبتنی بر دولت واحد، ملت واحد و زبان واحد ایفا کردند. یکسان‌سازی زبانی و فرهنگی در ذیل زبان فارسی و ایرانیت مبتنی بر نژاد آریایی، از جمله اهداف و برنامه‌های نویسندگان مجلات مذکور بود؛ به طوری که ظهور نظام سیاسی پهلوی در ایران و استقرار آن توسط رضاشاه در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م، یکی از نتایج فعالیت‌های این مطبوعات در فضای جامعه روشنفکری ایران بود. پژوهش‌های صورت گرفته درباره ناسیونالیسم ایرانی و مفهوم هویت ملی و نسبت آن با هویت قومی جامعه ایرانی را می‌توان به سه دسته طبقه‌بندی کرد. دسته‌ای از پژوهش‌ها با رویکرد تاریخی و نظری، ناسیونالیسم در ایران معاصر را در ارتباط با سیاست‌های عصر پهلوی درباره هویت متکثر قومی جامعه ایرانی مورد توجه قرار داده‌اند.^۱ دسته دوم پژوهش‌ها مربوط به بررسی دیدگاه‌ها و

۱. برخی از پژوهش‌های مطرح در این زمینه عبارت است از:

- رضا ضیاء ابراهیمی (۱۳۹۸)، *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- رضا بیگدلو (بهار و تابستان ۱۳۹۸)، «برساخت هویت ملی ایران بر مبنای نژاد در دوران جنگ جهانی اول»، *مجله پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام*، شماره ۲۴، صص ۱-۱۸.
- مسعود رستمی (پاییز ۱۳۹۷)، «تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان گرا و دیگری سازی»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، شماره ۳، صص ۲۰۹-۲۳۳.
- علی بیگدلی، سپیده افشار رضائی، مهدی گلجان و علیرضا علی صوفی (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)، «رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی در ایران»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره دهم، شماره ۲، صص ۴۶-۷۷.
- آیت‌الله میرزایی (بهار ۱۳۹۶)، «ناسیونالیسم و قومیت در ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱، صص ۳۲-۶۸.
- احمد اشرف (۱۳۹۵)، *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- رضا بیگدلو (۱۳۹۳)، «ارزیابی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲، صص ۹۵-۱۲۶.
- _____ (۱۳۸۰)، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر*، تهران: نشر مرکز.
- ریچارد کاتم (۱۳۸۶)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- علی اشرف نظری (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی (مطالعه موردی: دوره پهلوی اول)»، *پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۲، صص ۱۴۱-۱۷۲.
- یرواند آبراهامیان (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.
- محمدعلی اکبری (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.

مواضع ناسیونالیستی مطرح در مجلات مورد بحث در پژوهش حاضر است.^۱ شاید بتوان گفت جامع‌ترین پژوهش در این زمینه کتاب *برلنی‌ها، اندیشمندان ایرانی در برلن* از جمشید بهنام است. در این اثر، نویسنده به بررسی افکار و گرایش‌های نویسندگان سه نشریه کاوه، فرنگستان و ایرانشهر پرداخته و در بحثی با عنوان «اندیشه ترک؛ ناسیونالیسم و تجددخواهی» به ناسیونالیسم ترک پرداخته است. البته اشاره‌ای به موضع نشریات مذکور درباره ناسیونالیسم ترک و زبان ترکی در آذربایجان نکرده و فقط به آوردن کلیاتی از جنبش ترکان جوان بسنده کرده است (بهنام، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۵۳). دسته سوم تحقیقاتی را در برمی‌گیرد که مسئله آذربایجان و زبان ترکی در ناسیونالیسم ایرانی را با رویکردی سلبی مورد توجه قرار داده‌اند. برخی براساس نگرش مبتنی بر طرد و نفی هویت قومی آذربایجان، به ارائه قرائتی تقلیل‌گرا از ناسیونالیسم ایرانی پرداخته‌اند.^۲ برخی دیگر از تحقیقات چون مقاله «آذربایجان و ناسیونالیسم ایرانی» به قلم تورج اتابکی، به بررسی شرایط و زمینه‌های تاریخی پیدایش ناسیونالیسم ترک در قلمرو عثمانی و قفقاز، در محدوده سال‌های بعد از جنگ جهانی اول و پیامدهای آن برای ایران اختصاص یافته است.^۳ محتوای این مقاله برخلاف عنوان آن، چندان ارتباطی با آذربایجان و ناسیونالیسم ایرانی ندارد؛ زیرا به‌جز اشاراتی اندک به فعالیت‌های عثمانی در آذربایجان دوره

– محمد توکلی طرقي (۱۳۸۲)، *تجدد بومی و بازانديشی تاریخ (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر تاریخ ایران.

– محمدعلی کاتوزیان (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

۱. در این باره پژوهش‌های ذیل قابل توجه است:

– مسلم عباسی (۱۳۸۷)، «نامه فرنگستان و تجدد آمرانه»، *مجله یاد*، شماره ۸۷، صص ۱۲۹-۱۶۷.

– علیرضا ملایی توانی (بهار ۱۳۸۵)، «ایران‌مداری و غرب‌گرایی از نگاه مجله ایرانشهر»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۱۱۳-۱۴۲.

– _____ (تابستان ۱۳۸۵) «مجله ایرانشهر و لزوم انقلاب در افکار و عقاید ایرانیان»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۵۹، صص ۱۴۹-۱۸۶.

– _____ (تابستان ۱۳۸۲)، «مجله آینده و تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملی»، *مطالعات ملی*، شماره

۴، صص ۱۱۷-۱۵۰.

– _____ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، «غرب از نگاه مجله کاوه (سر در گریبان غرب و تلاش برای نوسازی ایران)»، *نامه پژوهش*، شماره ۱۸ و ۱۹، صص ۷۷-۱۰۸.

– عباس میلانی (پاییز ۱۳۶۹)، «مجله کاوه و مساله تجدد»، *ایران‌شناسی*، شماره ۷، صص ۵۰۴-۵۱۹.

۲. علی مرشدی‌زاد (۱۳۸۰)، *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*، تهران: نشر مرکز؛ حمدالله صادقی‌نیا (تابستان ۱۳۸۸)، «آذربایجان از منظر ناسیونالیسم ایرانی»، *پژوهشهای تاریخی (دانشگاه اصفهان)*، دوره جدید، شماره ۲، صص ۸۷-۱۰۶.

۳. تورج اتابکی (۱۳۸۱)، «آذربایجان و ناسیونالیسم ایرانی»، *گفتگو*، شماره ۳۳، صص ۱۷-۳۶.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۷۷

جنگ جهانی اول، بخش اعظم مطالب آن بیان کننده زمینه‌های تاریخی پیدایش ناسیونالیسم ترک در عثمانی است. نوع دیگری از پژوهش‌های مرتبط با دسته سوم، رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به مفهوم ایران و هویت ملی و مسئله زبان ترکی در آذربایجان دارند.^۱ نوشته‌های سید جواد میری در موضوع جایگاه زبان ترکی و آذربایجان در گفتمان ناسیونالیستی معاصر، از این قبیل است. مباحث جواد میری در موضوع مذکور، براساس رویکرد جامعه‌شناختی و معرفت‌شناسی انتقادی مطرح شده و از نظر مبتنی بودن بر شواهد و مستندات تاریخی، ضعیف است.^۲

در پژوهش حاضر، با عنایت به پیشینه تحقیقات موجود و با استناد به مقالات و نوشته‌های مطرح در مجلات چهارگانه مورد بحث، نوع نگاه نخبگان و ناسیونالیست‌های ایرانی فعال در مجلات مذکور به مسئله آذربایجان و زبان ترکی بررسی شده است. بیشتر پایه‌گذاران مجلات مذکور و نویسندگان مقالات آنها، تبار و خاستگاه آذربایجانی داشتند؛ مسئله‌ای که نشانگر تداوم پیشگامی نخبگان آذربایجانی در جریان تجددگرایی ایران معاصر است. همان‌گونه که نخبگان آذربایجان در عصر مشروطه‌خواهی، در زمینه تعریف اصول و مبانی گفتمان مشروطه‌خواهی پیشگام بودند، به همان شکل بعد از چرخش گفتمان تجددگرایی از مشروطه‌خواهی به سمت ناسیونالیسم نیز آن موقعیت پیشگامی خود را حفظ کرده بودند. موقعیتی که بیشتر ناشی از جایگاه جغرافیایی آذربایجان در مجاورت مراکز تجددگرایی چون قفقاز و عثمانی و اروپا بود. بیشتر تجددگرایان آذربایجانی طی دوره گذار از قاجاریه به پهلوی، تحت تأثیر بحران‌های داخلی و ناامنی‌های ناشی از ضعف دولت مشروطه و جنگ جهانی اول در آذربایجان، مجبور به ترک کشور و عزیمت به آلمان شدند. وجود سابقه نیم‌قرنی از خودآگاهی تاریخی ناسیونالیستی در ایران و ارتباط با جریان‌های ناسیونالیستی آریایی در آلمان و بحران‌های سیاسی ناشی از نبود دولت متمرکز و قدرتمند در ایران، عواملی بود که موجب گرایش تجددگرایان آذربایجانی به ایده ناسیونالیسم مبتنی بر دولت و ملت واحد آریایی شد. در این دوره تاریخی که مقطع تبلیغ دولت-ملت‌سازی ایرانی براساس نژاد آریایی و زبان فارسی بود، بنا به شرایط تاریخی زمانه که مصادف با جنگ جهانی اول و فعالیت‌های امپراتوری عثمانی در مرزهای غربی ایران و استقلال جمهوری آذربایجان از روسیه تزاری بود،

۱. شعبان محمدی و احمد رضایی (بهار ۱۳۹۸)، «بررسی جامعه‌شناختی گرایش به قومیت‌گرایی در آذربایجان از منظر پان‌ترکیست‌ها»، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۲۹-۵۸.
۲. جواد میری (۱۳۹۷)، ایران در پنج روایت (درباره هویت ملی، تنوع زبانی، زبان مادری و مسئله زبان ترکی در ایران)، تهران: نقد فرهنگ.

زبان ترکی در آذربایجان در ارتباط با فهم تقلیل‌گرایانه موجود از هویت ملی، به عنوان یک معضل فرهنگی و سیاسی مطرح شد. نفی موجودیت زبان ترکی در آذربایجان و اعلام «بیگانه» و «تحمیلی» بودن آن، راهکار ناسیونالیست‌های فعال در مجلات مذکور در مواجهه با این معضل بود.

ناسیونالیسم آریایی و مسئله زبان ترکی در آذربایجان

ناسیونالیسم در ایران، در نخستین مرحله خود، تحت تأثیر فعالیت‌های «آذریکیوانیان» زرتشتی در هندوستان و تحقیقات و یافته‌های مستشرقان اروپایی درباره تاریخ ایران باستان، به عنوان یک جریان باستان‌گرای مبتنی بر برتری نژاد و پادشاهی آریایی و نفی عربیت و اسلامیت ظاهر شد (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۱۵-۲۵؛ ضیاء ابراهیمی، ۲۰۱۶/۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۲۰؛ Motadel, 2014: 122-123). دهه گذار از دوره قاجاریه به پهلوی را می‌توان دومین مرحله در فرایند تکوین جریان ناسیونالیسم در ایران دانست؛ دوره‌ای که مجلات مورد بحث در پژوهش حاضر، نقش اساسی و فعال در شکل‌دهی به مبانی فکری آن داشتند. در این دوره، ضمن برجسته و شکوهمند کردن تاریخ ایران باستان و تأکید بر نقش و حضور «سازنده» و «احیاگر» عناصر آریایی در تاریخ ایران دوره اسلامی، ترک‌ها به صورت عام و زبان ترکی به صورت خاص، به عنوان یکی از عناصر سلبی ناسیونالیسم ایرانی مطرح شدند (تقی‌زاده، ۱۹۱۶: ۱-۴؛ کاظم‌زاده، ۱۹۲۳: ۲۵۹، ۲۶۶). نخستین راهکار ناسیونالیست‌های ایرانی در مواجهه با مسئله ترکان در تاریخ ایران، «مهاجم» و «بیگانه» نشان دادن آنها بود. این رویکرد محدود به ادوار تاریخی گذشته چون غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، تیموریان، ترکمانان، صفویان و افشارها نشد، بلکه ترک بودن یک مسئله سیاسی معاصر نیز بود که مصداق عینی آن حکومت قاجاریه بود؛ چنان‌که در ادبیات ناسیونالیستی و روشنفکری این دوره، قاجارها در حکم بقایای «تاتار»های «غارتگر» و «گرگ‌زاده»هایی مطرح شدند که بر تخت «جمشیدی» شاهان ایرانی نشستند و مانعی در مقابل تأسیس دولت و نظام سیاسی مبتنی بر نژاد آریایی و فرهنگ و ارزش‌های آن بودند (پورداوود، ۱۹۲۴: ۳۷۴). در همین راستا، ناسیونالیست‌های ایرانی مستقر در برلین، تحت تأثیر جریان ناسیونالیسم آریایی آلمان که برتری نژاد سفید آریایی بر دیگر نژادها را تبلیغ می‌کرد، ایرانیان را از «نژاد سفید آریایی» عنوان کردند و بر جدایی نژادی ایرانیان از ترک‌های متعلق به «نژاد زرد» تأکید کردند (Motadel, 2014: 130-132).

یکی از معضلات و دشواری‌های نویسندگان ناسیونالیست ایرانی برای پایه‌گذاری ناسیونالیسم مبتنی بر نژاد آریایی و زبان فارسی، نحوه مواجهه با حضور و رواج زبان ترکی در

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۷۹

ایالت مهم و بزرگ آذربایجان بود. ذاتی و اصیل نشان دادن هویت آریایی و عارضی و بیگانه اعلام کردن هویت ترکی در آذربایجان، راهکار تجددگرایان ناسیونالیست در مواجهه با این معضل بود. محمود افشار از تئوریسن‌های ناسیونالیسم آریایی و فارسی، حضور ترکان در آذربایجان را «امری عارضی» و فرع بر حضور دیرینه آریایی‌ها می‌دانست و معتقد بود: «کاملاً معلوم است که مملکت ایران پیش از حمله عرب و تاخت و تاز مغول، از نژاد ایرانی مسکون بوده و ترک‌ها که از نژاد زرد و عرب‌ها که از نژاد سامی هستند، فقط با ملت بومی آریایی درآمخته، نه اینکه قائم‌مقام آنها شده باشند. اگر در بعضی نقاط مثل آذربایجان و قسمتی از سواحل خلیج فارس لسان ترکی و عربی زبان اهالی شده است، بکلی عارضی و منشأ و علت آن کاملاً معلوم می‌باشد» (افشار، آبان ۱۳۰۶: ۵۶۰). سید حسن تقی‌زاده نیز معتقد بود: «استیلای سلجوقیان و مغول در روح و نژاد و رنگ کلی» آذربایجان تأثیری نداشته و این سرزمین همچنان ایرانی و آریایی باقی مانده است» (تقی‌زاده، ۱۹۲۰: ۲). مورخ و نویسنده‌ای چون احمد کسروی با به کار بردن عنوان «زبان آذری» برای هویت و زبان رایج در آذربایجان، معتقد بود زبان ترکی بعدها به آذربایجان وارد شده و خود را به زبان آذری تحمیل کرده است و باید کاری کرد تا اهل آذربایجان دوباره به اصل تاریخی خودشان که زبان آذری و فارسی است، برگردند (کسروی، ۱۳۰۶: ۴۹۶). یکی از مهم‌ترین تألیفات کسروی در این باره، رساله‌ای با عنوان «آذری یا زبان باستان آذربایجان» است. هدف وی در این تألیف، اثبات آذری بودن زبان و هویت تاریخی رایج در آذربایجان بوده است (کسروی، [بی‌تا، الف]: ۲، ۳). عارف قزوینی شاعر و ادیب مشهور عصر مشروطه‌خواهی نیز آذربایجان را مهد «زرتشت» و «سیاوش» و زبان ترکی را میراث «چنگیزی» می‌دانست. عارف قزوینی برای بازگرداندن آذربایجان به هویت آریایی، معتقد بود باید آثار زبان ترکی از این سرزمین زرتشتی و آریایی زدوده شود و به جای آن فارسی رواج یابد. وی در سروده‌هایش می‌گفت باید سخن گفتن به ترکی و پای زبان ترکی را که پدیده‌ای بیگانه و تحمیلی است، از ایران برید (قزوینی، ۱۹۲۳: ۱۰۲، ۱۰۳).

«زبان ترک از برای از قفا کشیدن است صلاح، پای این زبان ز مملکت بریدن است

دو اسبه با زبان فارسی از ارس پریدن است

نسیم صبحدم خیز، بگو بمردم تبریز که نیست خلوت زرتشت جای صحبت چنگیز»
عارف قزوینی با در مقابل هم قرار دادن زبان ترکی و ایرانیت، چاره آذربایجان و تبریز را بازگشت به ایرانیت آریایی و فارسی می‌دانست و توصیه می‌کرد اهل آذربایجان خود در این قضیه پیشگام شوند و از سخن گفتن به زبان ترکی خودداری کنند (قزوینی، همان، همان‌جا).

«صبا ز من بگو باهل تبریز
کای همه چو شیر شرزخ خونریز
ز ترک و از زبان ترک پرهیز»

به نظر مهدوی یکی از نویسندگان مجله «نامه فرنگستان»، برای زدودن زبان ترکی و رواج زبان فارسی در آذربایجان، انجام دو اقدام به هم پیوسته ضروری است. ابتدا زبان ترکی باید به عنوان یک پدیده بیگانه و نشانه عقب ماندگی و انحطاط معرفی می شد و در گام بعدی، زبان فارسی از طریق نظام آموزشی رسمی و دولتی، به عنوان نشانه مدنیت و آگاهی و فرهنگ مطرح می شد تا بدین گونه «ایرانی های ترکی زبان» با ایجاد مدرسه به زبان فارسی و آموختن این زبان، از «مصیبت» سخن گفتن به زبان ترکی رهایی یابند. به نظر نویسنده، «در غالب نقاط ایران هنوز آثار حملات وحشی ها یعنی زبان ترکی باقی است. برای محو و نابود کردن این آثار کثیفه، به جز تعمیم معارف و تأسیس مدارس جدیده علاج دیگری هست؟» (مهدوی، ۱۹۲۴: ۱۳۶). تقی ارانی از دیگر نویسندگان مجله «نامه فرنگستان» معتقد بود: «باید افراد خیراندیش ایرانی فداکاری نموده برای از بین بردن زبان ترکی و رایج کردن زبان فارسی در آذربایجان بکوشند. مخصوصاً وزارت معارف باید عده زیادی معلم فارسی زبان بدان نواحی فرستاده کتب و رساله ها و روزنامه جاتی مجانی و ارزان در آنجا انتشار دهد و خود جوانان آذربایجانی باید جانفشانی کرده متعهد شوند تا می توانند زبان ترکی تکلم نکرده بوسیله تبلیغات، عاقبت وخیم آن را در مغز هر ایرانی جایگیر کنند. به عقیده من اگر اجباری کردن تحصیلات در سایر نقاط ایران برای وزارت معارف ممکن نباشد، در آذربایجان به هر وسیله که باشد باید اجرا شود» (ارانی، ۱۹۲۴: ۲۵۴).

در مسیر پایه گذاری سیاست ناسیونالیستی مبتنی بر زدودن و حذف آثار زبان های غیرفارسی در ایران از جمله زبان ترکی و مطرح ساختن زبان فارسی به عنوان زبان ملی، مجله «آینده» با اقدامات و نوشته های محمود افشار راهکارهای فراگیر و مبنایی تری پیشنهاد می داد. به نظر وی، ایجاد و راه اندازی نظام آموزشی و دستگاه اجرایی لازم برای رواج زبان فارسی در ایران، نیازمند یک قدرت دولتی و سیاسی متمرکز و برتر بود؛ به طوری که این امر حاصل نمی شد مگر در سایه حکومت فردی قدرتمند و تمرکزگرا. «گمان نگارنده بعد از قبول یک اصل مسلم که قوام و دوام هر دولت و ملت و محفوظ ماندن از هر خطر خارجی و داخلی بسته به آن است و یکی از شرایط اولیه هر دولتی می باشد، یعنی داشتن حکومت مقتدر و نظام قوی تا دشمنان بعضی هوسهای خام در دل و دماغ خود نپزند. باید که دولت ما وسائل را اتخاذ نماید تا در طول زمان وحدت ملی ایران از حیث زبان و دیگر جهات کامل گردد» (افشار، آبان ۱۳۰۶: ۵۶۶). محمود افشار برای از بین بردن آثار زبان ترکی در آذربایجان و

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۸۱

یکسان‌سازی زبانی در کل ایران براساس آموزش و ترویج زبان فارسی، راهکارهای مختلفی را مطرح می‌کرد که مهم‌ترین آنها عبارت بود از: ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت به‌خصوص در آذربایجان؛ کشیدن راه‌های آهن؛ کوچ دادن ایلات آذربایجان به نقاط داخلی ایران و آوردن ایلات فارسی‌زبان از داخله به این ایالت و شهرنشین کردن آنها؛ تقسیمات جدید ایالات و ولایات و تغییر دادن و از میان بردن اسامی ترکی مناطق مختلف در آذربایجان که حاصل «ترک‌تازان و غارتگران اجنبی» بود؛ جایگزین کردن اسامی فارسی به جای اسامی ترکی (افشار، آبان ۱۳۰۶: ۵۶۷، ۵۶۸).

مسئله حضور امپراتوری عثمانی در مجاورت آذربایجان

نگاه ناسیونالیست‌های تجددگرای ایرانی به عثمانی و ترکیه، با دوگانگی و تضاد همراه بود. آنها از یک سو به شدت از جانب عثمانی که پرچمدار ناسیونالیسم ترک در مرزهای غربی ایران بود، احساس خطر می‌کردند و از سوی دیگر، با نگاهی به اقدامات و گام‌های ترکیه در مسیر تجددگرایی، با دیده تحسین و حسرت به این موقعیت می‌نگریستند.

اجرای شدن این نگرش نسبت به ترکیه و اقدامات تجددگرایانه آتاترک، خیلی زود در سیاست‌های نوگرایانه رضاشاه پایه‌گذار نظام سیاسی پهلوی نمود یافت (شهابی، ۱۳۹۱: ۱۹۹، ۲۰۰). در آن سوی رویکرد مبتنی بر ستایش و الگوبرداری ناسیونالیست‌های ایرانی از تجددگرایی ترکیه، نگاه آکنده از «نفرت» آنها نسبت به ترک‌های عثمانی قرار داشت. مقارن با جنگ جهانی اول، چندین عامل و رویداد تاریخی موجب احساس «وحشت» ناسیونالیست‌های ایرانی از عثمانی و ترکیه شد. پیدایش حکومت جمهوری آذربایجان در شمال رود ارس توسط مساواتی‌ها و فعالیت‌های عثمانی در غرب آذربایجان (اورمیه، خوی، دیلمقان و غیره)، موجب شده بود ناسیونالیست‌های ایرانی با توجه به ضعف حکومت مرکزی در ایران، از پیوستن ترک‌های آذربایجان به عثمانی احساس خطر و نگرانی کنند. در دوره مورد بحث، دولت عثمانی به منظور مقابله با نفوذ روس‌ها و انگلیسی‌ها، مبلغ ایده «اتحاد اسلام» در قفقاز و آذربایجان بود. عثمانی‌ها از یک سو درگیر جنگ با متفقین (روس، انگلیس و فرانسه) بودند و از دیگر سو، در قلمرو خود با شورش عرب‌هایی مواجه بودند که توسط انگلیسی‌ها تحریک می‌شدند. در این زمان، آذربایجان نیز به سبب ضعف حکومت مرکزی ایران، دچار نابسامانی داخلی بود. اهالی شهرهای غربی آذربایجان چون اورمیه، دیلمقان (سلماس) و خوی توسط مسیحیان آسوری تحت رهبری «مارشیمون» و کردهای شکاک به رهبری «اسماعیل سمیتقو» در معرض تهاجم و قتل و کشتار بودند (کسروی، ۱۳۸۴: ۷۴۴-۷۴۷). در چنین شرایط بحرانی،

برخی نخبگان محلی آذربایجان و عثمانی‌ها با تأکید بر دو نقطه مشترک زبان ترکی و دین اسلام، صلاح را در آن دیدند که متحد و حامی همدیگر باشند. عثمانی‌ها در پی مقابله با تبلیغات و دخالت‌های روسیه و انگلیس در قلمرو خود بودند و نخبگان محلی آذربایجان نیز به علت ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی، درصدد مقابله با تهاجم و تهدیدهای مسیحیان آسوری و کردها در شهرهای آذربایجان بودند. در همین راستا، عثمانی‌ها به ترک‌های قفقاز در بیرون راندن انگلیسی‌ها کمک نظامی کردند و زمینه تأسیس حکومت جمهوری آذربایجان به ریاست محمدمامین رسول‌زاده و حزب مساوات را در قفقاز فراهم ساختند. همچنین در آذربایجان ایران، عثمانی‌ها با حمایت از مجدالسلطنه افشار اورمی، وی را در تأسیس حکومت «اتحاد اسلام» در آذربایجان (شهرهای اورمیه، تبریز، سلماس، خوی، اردبیل، همدان و غیره) و همچنین مقابله با تهاجمات آسوری‌ها در غرب آذربایجان یاری کردند (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۱۸-۱۲۰؛ همو، ۱۳۸۴: ۷۴۸، ۷۴۹).

ناسیونالیست‌های ایرانی که بیشتر آنها به سبب وقوع جنگ جهانی اول و بحران‌های داخلی ناشی از ضعف دولت مشروطه و حکومت مرکزی قاجاریه، به آلمان پناهنده شده بودند، اقدامات عثمانی در آذربایجان و مرزهای غربی ایران را مصداق تلاش برای استقلال و جدایی آذربایجان از ایران می‌دانستند. احساس خطر ناسیونالیست‌های ایرانی از جانب عثمانی، با مسئله ترک بودن آذربایجان مرتبط بود. آنها نگران این بودند که در اثر تبلیغات ترک‌گرایی عثمانی‌ها و گرایش ترک‌های ایران به عثمانی، تمامیت ارضی و وحدت جغرافیایی و ملی ایران در معرض خطر قرار گیرد. مجله ایران‌شهر که در آلمان منتشر می‌شد، به منظور مقابله با اقدامات عثمانی در قفقاز و آذربایجان، بر نفی اشتراکات فرهنگی و زبانی بین ترک‌های آذربایجان و عثمانی تأکید می‌کرد. «چون از چند سال بدین طرف، عثمانیها تبلیغات و تلقینات زیاد در میان ایرانیان و قفقازیان کرده و میکنند که آذربایجانیان از نژاد ترک هستند زیرا که ترکی حرف میزنند و چون در نتیجه همین تبلیغات و انتشارات ایشان به حکومت جمهوری بادکوبه بدون استحقاق، لفظ آذربایجان را بخود بسته و عثمانیها اینرا وسیله اغوا و تشویش افکار اهالی آذربایجان ایران قرار داده‌اند و چون بر اکثر خود ایرانیان نیز این مسئله بخوبی واضح نیست و حکومت ایران [قاجاریه] هم ابداً در این خصوص فکر و اقدامی نکرده و نخواهد کرد، لهذا ما برای حل و فصل قطعی این مسئله و ازاله هر گونه شبهه در ایرانی نژاد بودن آذربایجانی، از استاد مارکوارت اجازه گرفته‌ایم که کتاب او را ترجمه و نشر بکنیم. کتابی که موضوع آن اثبات آریایی و غیرترک بودن آذربایجان در دوره تاریخ باستان ایران بود» (کاظم‌زاده، ۱۹۲۳: ۹۵).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۸۳

تقی ارانی از نویسندگان مجله «نامه فرنگستان»، به منظور مقابله با اظهارات نویسندگان عثمانی مبنی بر خویشاوندی زبانی و نژادی با ترکان ایران، در مقاله‌ای مدعی شد که نه تنها ترک‌های ایران اصالتاً ترک نیستند، بلکه آریایی‌اند و خود ساکنان کنونی ترکیه نیز ترک نیستند و فقط درصد کمی از آنها ترک حقیقی می‌باشند. به نوشته وی، «اهالی آسیای صغیر که امروزه ادعای ترکی می‌کنند قسمت عمده ترک نیستند. بلکه ایرانی و یونانی و عرب و ارمنی و رومی و غیره هستند که خود را ترک تصور می‌کنند و در حقیقت عده ترکهای حقیقی در آنجا خیلی کم است» (ارانی، ۱۹۲۴: ۲۴۹). «رضازاده شفق» از دیگر نویسندگان مجله «نامه فرنگستان»، در مقابل نوشته‌های «سلیمان نظیف» نویسنده ترک درباره پیوستگی‌های زبانی و فرهنگی ترکان ایران با ترک‌های ترکیه، چنین اظهار نظر کرده بود که: «اساس ملیت در زوایای روح افراد یک ملت و در احساسات درونی آنها نهان است و از این نقطه نظر آذربایجان ایرانی است و ایرانی خواهد ماند. اکنون که این افندی می‌خواهد آذربایجان را که از سه هزار سال به این طرف در تاریخ و عادات و احساسات ایرانی بوده و با قسمت‌های دیگر ایران شباهت داشته است، تحت حاکمیت ترک دعوت نماید، بهتر است اول همتی کرده و به امریکایی‌ها که اصلاً انگلیس‌اند و جز چند قرن تاریخ جداگانه ندارند، بفهماند که لازم است آنها دوباره انگلیس شده و به بریطانی ملحق گردند!» (رضازاده شفق، ۱۹۲۴: ۱۱۸). همچنین «غلامحسین فروهر» که از دیگر نویسندگان نامه فرنگستان بوده، اظهارات و نوشته‌های نویسندگان ترک درباره اشتراکات و پیوستگی‌های زبانی و فرهنگی ترکان ایران با ترک‌های عثمانی را مورد انتقاد قرار داده و ترویج و آموزش زبان فارسی در آذربایجان را راهکار مقابله با خطر عثمانی‌ها دانسته بود: «بعضی از روزنامه نگاران ترک که هوس بیهوده و خیال خام حکومت بر قطعه زرخیز آذربایجان یعنی عضو لاینفک و مهد تمدن ایران در دماغ‌های خام و سرهای بی مغزشان انباشته شده، ترکی زبان ساکن این قسمت ایران را وسیله قرار داده مشغول تبلیغ هستند... چه چیز بتواند از ادعای باطل آنها جلوگیری کند؟ همان ترویج و انتشار زبان ملی یعنی زبان فارسی که در نتیجه حکومت متمادی یک عده وحشی که هنوز نمونه آنها در دهات و شهرهای آسیای صغیر زیاد یافت می‌شود در این قسمت از ایران فراموش شده می‌باشد. ما به این مقصود یعنی انتشار زبان فارسی نخواهیم رسید، جز آنکه تعلیمات ابتدائی را اجباری و مجانی کنیم ... و تأمین استقلال مملکت هم جز به وسیله تحریک حس ملی که آن هم فقط به واسطه نشر و تعمیم معارف میسر است غیر ممکن می‌باشد» (فروهر، ۱۹۲۴: ۲۶۳).

احمد کسروی از نویسندگان مجله «آینده» نیز به مانند دیگر ناسیونالیست‌های زمانه خودش معتقد بود، بهترین راهکار برای مقابله با ادعاهای عثمانی‌ها و دولت‌های خارجی در مناطق

غیرفارس ایران، ترویج و آموزش زبان فارسی است. «این حرفهای غلط را عثمانیها و خارجی‌های دیگر که در خرابی و اضمحلال ایران ذی نفع هستند رواج می‌دهند و تنها دوی آن این است که ملت ایران از خوزستان تا خراسان و از بلوچستان تا کردستان و آذربایجان باسواد شوند و در مدارس زبان فارسی و تاریخ ایران بیاموزند تا بازچه دست اجنبی نشوند» (کسروی، ۱۳۰۴: ۲۰۸). یکی از مهم‌ترین اقدامات کسروی در مقابله با دعاوی عثمانی‌ها، تألیف رساله «آذری زبان باستان آذربایجان» بود. به نوشته کسروی، وی این «دفتر» را که انتشار آن با استقبال گسترده محققان و خاورشناسان روسی، اروپایی و آمریکایی مواجه شد، در عکس‌العمل به ادعاهای «پان‌ترکیسم» عثمانی‌ها که آذربایجان را اصالتاً سرزمینی ترک‌نشین عنوان می‌کردند، به نگارش درآورده است (کسروی، [بی‌تا، الف]: ۲، ۳؛ همو، [بی‌تا، ب]: ۲۴۴، ۲۴۵).

در این زمانه، مهم‌ترین تئوریسین ناسیونالیسم ایرانی مبتنی بر نژاد آریایی و زبان فارسی «محمود افشار» بود. وی منادی و مبلغ «خطر زرد» ترک‌های عثمانی برای ایران بود. محمود افشار خطر ترک‌های عثمانی را «خطر زرد» نامید و ترکان عثمانی را «دشمن موروثی» ایران و تمامیت ارضی آن عنوان کرد. به نوشته وی «خطر ترکی یا به اصطلاح دیگر، خطر زرد، تهدید سیاسی موقتی نیست، بلکه یک قسم مخاطره ملی و دائمی برای کلیه ملل و اقوام ایرانی‌نژاد از ایرانی‌ها و افغان‌ها و کردها و بلوچ‌ها و تات‌ها و تاجیک‌ها و غیره، در گذشته و حال و آینده بوده و می‌باشد. ترک‌ها دشمن موروثی ایران به شمار می‌روند» (افشار، فروردین ۱۳۰۶: ۹۲۵). محمود افشار زبان ترکی در آذربایجان را همچون «عفونت و بیماری» در پیکره ایران می‌دانست و بر ضرورت مقابله با این بیماری تأکید داشت. وی راهکار جلوگیری از نفوذ و تبلیغات «تورانی» عثمانی‌ها در آذربایجان را زدودن زبان ترکی از طریق «ضد عفونی‌سازی» آذربایجان به واسطه آموزش معارف ملی (تاریخ، فرهنگ و زبان فارسی) می‌دانست. به نوشته وی «روابط سیاسی ما [ایران] و عثمانی از آن بابت کدر است که در ایالات غربی ما تبلیغات و انتشارات تورانی خطر بزرگی را در برابر ما برانگیخته است. باید به وسیله ترویج زبان فارسی و آموختن تاریخ ایران، به یک کلمه توسعه معارف ملی در آذربایجان، آن ایالت را «ضد عفونی» کرد» (افشار، اردیبهشت ۱۳۰۵: ۵۷۱). به نظر افشار، ایران در اصل دارای ملت و نژاد واحد آریایی است و اگر مناطقی از آن ترکی یا عربی شده، این یک پدیده عارضی و زودگذر است؛ به همین دلیل معتقد بود مداخلات عثمانی‌ها در مناطق ترک‌زبان ایران دارای پایه و اساس محکم نیست. «در ایران وحدت ملی ما متکی بر یگانگی نژاد، اشتراک مذهب و زندگانی اجتماعی، وحدت تاریخ به مدت چندین هزار سال است. ادعای عثمانی‌ها بر آنکه

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۸۵

نصف ایران «ترک» است ... به کلی واهی و بی پایه می باشد، چه کاملاً معلوم است که مملکت ایران پیش از حمله عرب و تاخت و تاز مغول، از نژاد ایرانی مسکون بوده و ترک ها که از نژاد زرد... هستند، فقط با ملت بومی آریایی در آمیخته نه اینکه قائم مقام آنها شده باشند. اگر در بعضی نقاط مثل آذربایجان ... لسان ترکی ... زبان اهالی شده است، به کلی عارضی و منشأ و علت آن کاملاً معلوم می باشد» (افشار، آبان ۱۳۰۶: ۵۶۰). البته با وجود آنکه محمود افشار بر اصل بودن نژاد آریایی و زبان فارسی تأکید داشت و موجودیت زبان ترکی در ایران را امری ظاهری و گذرا می دانست، اما از ترک بودن آذربایجان و اشتراکات زبانی ترک های ایران با عثمانی «وحشت» داشت. «وحشت ما از این پیش آمد آنقدر هم خیالی نیست. اهالی گنجه و باد کوبه و قسمت جنوبی قفقاز که شیعه مذهب ولی ترک زبان بودند، در احساسات و تمایلات خود میان ما و عثمانی ها آنها را اختیار کردند. یعنی عامل زبان بر عامل مذهب سبقت گرفت... راست است که بین اهالی «اران» یعنی نواحی گنجه و بادکوبه که به تصنع و برای سوء قید نام آذربایجان بر خود نهاده اند، با اهالی آذربایجان این فرق کلی هست که آذربایجانیان ایرانی الاصل و آذربایجان جزو قسمت طبیعی ایران و همیشه عضو لاینفک این مملکت بوده، بعکس قفقاز که در حقیقت جزو مستعمرات ما محسوب می شده است، معهذاً وقتی بنا بر مغلطه کاری شد، خطر مسلم و جلوگیری از آن واجب است» (افشار، آبان ۱۳۰۶: ۵۶۲).

نتیجه گیری

ناسیونالیست های ایرانی در دوره تاریخی مورد بحث، با تعریف حداقلی و تقلیل گرایانه از مفهوم ایرانیت، ایرانی بودن را مترادف با آریایی بودن می دانستند و در همین راستا تاریخ ایران باستان را به عنوان یک الگو و نمونه تاریخی معرفی کردند. ناسیونالیسم ایرانی مبتنی بر نژاد آریایی، تحت تأثیر شرایط سیاسی و بحران های بعد از انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول، در مواجهه با حضور سیاسی و نظامی امپراتوری عثمانی در مرزهای غربی ایران و استقلال جمهوری آذربایجان از روسیه تزاری، مسئله ترک و زبان ترکی در آذربایجان را یک معضل متعارض با هویت ملی ایرانی تلقی کرد؛ به همین دلیل ترک ستیزی به عنوان یکی از صفات و ویژگی های سلبی ناسیونالیسم ایرانی ظاهر شد. اتخاذ چنین رویکردی بدان منجر شد که ترک ها به عنوان یکی از گروه های قومی و زبانی مستقر در جغرافیای ایران، از دایره ایرانیت مبتنی بر نژاد آریایی و زبان فارسی کنار نهاده شوند. نخبگان ایرانی به سبب احساس خطر تجزیه و جدایی آذربایجان ترک زبان و احتمال گرایش آنها به عثمانی، با نادیده گرفتن موضع وفادارانه بعضی از نخبگان آذربایجانی به ایران که شیخ محمد خیابانی رهبری آنها را برعهده

داشت، با مسئله ترک و زبان ترکی در آذربایجان به شکلی سیاسی و ایدئولوژیک برخورد کردند. آنها در قبال تحولات آذربایجان و مواضع نخبگان و اهالی این ایالت نسبت به عثمانی‌ها، شناخت منطقی و درست نداشتند و به جای اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه و عقلانی در قبال مسئله زبان ترکی در آذربایجان، درصدد حذف صورت مسئله برآمدند؛ بدین معنا که به جای به پرسش گرفتن چرایی گرایش برخی نخبگان محلی آذربایجان به شعارهای اتحاد اسلام عثمانی و همچنین نادیده گرفتن مخالفت طیف دیگری از نخبگان آذربایجانی با حضور عثمانی‌ها در آذربایجان، درصدد سلب و نفی حقوق هویتی و محلی ترک‌های آذربایجان برآمدند و به صراحت تأکید کردند که موجودیت زبان ترکی در آذربایجان باید از بین برود. درحالی‌که زبان ترکی به لحاظ تاریخی در طول سده‌ها در آذربایجان رواج داشت و جامعه ایرانی یک جامعه متکثر چندقومی و مذهبی بود و همه اقوام، مذاهب و ساکنان جامعه ایرانی در صیانت و استمرار موجودیت ایران در طول تاریخ نقش اساسی داشتند. همچنان‌که نخبگان و طبقات آگاه و متوسط شهری آذربایجان، با پیشگامی شهر تبریز در وقوع انقلاب مشروطه و تحولات بعد از آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.

منابع و مأخذ

- اتابکی، تورج (۱۳۸۱)، «آذربایجان و ناسیونالیسم ایرانی»، مجله گفتگو، شماره ۳۳، صص ۱۷-۳۶.
- ارانی، تقی (سپتامبر ۱۹۲۴)، «آذربایجان یا یک مسأله حیاتی و مماتی ایران»، نامه فرنگستان، سال اول، شماره ۵، صص ۲۴۷-۲۵۴.
- افشار، محمود (اردیبهشت ۱۳۰۵)، «انتقاد سیاسی در موضوع معاهده جدید ایران و عثمانی»، مجله آینده، سال اول، شماره ۱۰، ص ۵۷۱.
- _____ (فروردین ۱۳۰۶)، «خطرهای سیاسی ۲: خطر زرد»، مجله آینده، سال دوم، شماره ۲، صص ۹۱۶-۹۲۶.
- _____ (آبان ۱۳۰۶)، «مسأله ملیت و وحدت ملی ایران»، مجله آینده، سال دوم، شماره ۸، صفحات ۵۶۹-۵۵۹.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.
- انتخایی، نادر (۱۳۹۰)، *ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه*، تهران: نشر نگاره آفتاب.
- بهنام، جمشید (۱۳۹۶)، *برکنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن (۱۹۱۵-۱۹۳۰)*، تهران: فرزانه روز، چاپ سوم.
- پورداوود، ابراهیم (مارس ۱۹۲۴)، «اندر تاج‌گذاری احمد شاه»، مجله ایرانشهر، سال دوم، شماره ۷،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۸۷

صص ۳۷۴-۳۷۵.

- تقی‌زاده، حسن (آوریل ۱۹۱۶)، «نوروز جمشیدی»، مجله کاوه، سال اول، شماره ۵ و ۶، صص ۱-۴.
- _____ (۱۹۲۰)، «اسم‌گذاری تازه به ولایات قدیمه»، مجله کاوه، سال پنجم، شماره ۸.
- توفیق، ابراهیم (بهار ۱۳۸۵)، «مدرنیسم، شبه‌پاتریمونیا لیسیم و تحلیلی از دولت در عصر پهلوی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۱، صص ۹۳-۱۲۵.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲)، *تجدد بومی و بازانديشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران.*
- رضازاده شفق، حسین (ژوئیه ۱۹۲۴)، «نامه به سلیمان نظیف» نامه فرنگستان، سال اول، شماره ۳.
- شهابی، هوشنگ (۱۳۹۱)، «مقررات لباس پوشیدن برای مردان در ایران و ترکیه»، مجموعه مقالات *تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه، گردآوری و تألیف تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس.*
- صدقی، ناصر (۱۳۹۸)، *رویکردهای تاریخی به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی در ایران، چاپ اول، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.*
- ضیاء ابراهیمی، رضا (زمستان ۱۳۹۴)، «خود شرقی‌گرایی و بی‌جاسازی: استفاده و سوء استفاده از گفتمان آریایی‌گرایی در ایران»، ترجمه علی‌محمد طرفداری، *ایران‌نامه، سال سی‌ام، شماره ۴، صص ۱۰۴-۱۴۳.*
- فروهر، غلامحسین (اکتبر ۱۹۲۴)، «راه عملی عمومی کردن تعلیمات در ایران»، *نامه فرنگستان، سال اول، شماره ۶.*
- قزوینی، عارف (اکتبر ۱۹۲۳)، «بنام آذربایجان»، *مجله ایرانشهر، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۰۲-۱۰۳.*
- کاظم‌زاده، حسین (مارس ۱۹۲۳)، «نوروز جمشیدی»، *مجله ایرانشهر، سال اول، شماره ۱۰، صص ۲۴۹-۲۷۳.*
- _____ (اکتبر ۱۹۲۳)، «آذربایجان (تدقیقات تاریخی)»، *مجله ایرانشهر، سال دوم، شماره ۲، صص ۹۵-۱۰۲.*
- کسروی، احمد (مهر ۱۳۰۴)، «عربها در خوزستان»، *مجله آینده، سال اول، شماره ۳، صص ۱۹۹-۲۰۹.*
- _____ (مهر ۱۳۰۶)، «صفویه سید نبوده‌اند»، *مجله آینده، سال دوم، شماره ۷، صفحات ۴۹۰-۴۹۷.*
- _____ (۱۳۷۶)، *قیام شیخ محمد خیابانی، به اهتمام محمدعلی همایون کاتوزیان، تهران: نشر مرکز.*
- _____ (۱۳۸۴)، *تاریخ هیجد ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، چاپ سیزدهم.*
- _____ [بی‌تا، الف]، *آذری یا زبان باستان آذربایجان، تهران: انتشارات جار.*
- _____ [بی‌تا، ب]، *زندگانی من، [بی‌جا]: [بی‌نا].*
- مهدوی، ابراهیم (ژوئیه ۱۹۲۴)، «مدارس قدیمه را باید بست»، *نامه فرنگستان، سال اول، شماره ۳.*

۸۸ / ناسیونالیسم ایرانی و مسئله آذربایجان و زبان ترکی ... / ناصر صدقی و ...

- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۰)، *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*، تهران: نشر مرکز.

- Motadel, David (2014), "Iran and the Aryan myth" In: Ansari, Ali, (ed), *Perceptions of Iran: History, Myths and Nationalism From Medieval Persia to The Islamic Republic*, International Library Of Iranian Studies, (37), Tauris, London: UK.

List of sources with English handwriting

Persian Sources

- Afšār, Mamūd (Ordībehešt 1305 Š.), “Entiqād-e Sīāsī dar Mozū'e Mo'āhedā-ye Jādīd-e Īrān va 'Otmānī”, *Majāla-ye Āyandeh*, 1, No. 10, p. 571. [In Persian]
- Afšār, Mamūd (Farvardīn 1306 Š.), “kaṭarhā-ye Sīāsī 2: kaṭar-e Zard”, *Majāla-ye Āyandeh*, 2, No. 2, pp. 916-926. [In Persian]
- Afšār, Mamūd (Ābān 1306 Š.), “Masala-ye Mellīāt va Vaḥdat-e Mellī-e Īrān”, *Majāla-ye Āyandeh*, 2, No. 8, pp. 559-569. [In Persian]
- Arānī, Taqī (September 1924), “Āzarbāyjān yā Yek Masala-ye Ḥayātī va Mamātī-e Īrān”, *Nāma-ye Farhangestān*, 1, No. 5, pp. 247-254. [In Persian]
- Akbarī, Moḥammad 'Alī (1384 Š.), *Tabāršināsī-e Hovīat-e Jādīd-e Īrānī*, 'Aṣr-e Qājārīye va Pahlavī Avval, Tehran: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Atābakī, Tūraj (1381 Š.), “Āzarbāyjān va Nāsīonālīsm-e Īrānī”, *Majāla-ye Goftegū*, No. 33, pp. 17-36. [In Persian]
- Behnām, Ĵamšīd (1396 Š.), *Berlanīhā: Andīšmandān-e Īrānī dar Berlan (1915-1930)*, Tehran: Farzān-e Rūz. [In Persian]
- Entekābī, Nāder (1390 Š.), *Nāsīonālīsm va Tajadod dar Īrān va Torkīyeh*, Tehran: Našr-e Negāra Āftāb. [In Persian]
- Forūhar, Gōlām Ḥoseyn (October 1924), “Rāh-e 'Amālī Kardan-e Ta'limāt dar Īrān”, *Name-ye Farhangestān*, 1, No. 6. [In Persian]
- Kasravī, Aḥmad (Mehr 1303 Š.), “'Arabhā dar kūzestān”, *Majāla-ye Āyandeh*, 2, No. 3, pp. 199-209. [In Persian]
- Kasravī, Aḥmad (n. d. a), *Āzarī yā Zabān-e Bāstān-e Āzarbāyjān*, Tehran: Entīšārāt-e Ĵār. [In Persian]
- Kasravī, Aḥmad (1376 Š.), *Qīām-e Šeyḵ Moḥammad kīābānī*, edited by Moḥammad 'Alī Homāyūn Kātūzīān, Tehran: Našr-e Markaz. [In Persian]
- Kasravī, Aḥmad (Mehr 1306 Š.), “Šafavīeh Sayed Nabūdand”, *Majāla-ye Āyandeh*, 2, No. 7, pp. 490-497. [In Persian]
- Kasravī, Aḥmad (1384 Š.), *Tārīḵ-e Ḥījdah Sāle-ye Āzarbāyjān*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Kasravī, Aḥmad (n. d. b), *Zendegānī-e Man*. [In Persian]
- Kāzemzādeh, Ḥoseyn (October 1923), “Āzarbāyjān (Tadqīqāt-e Tārīḵī)”, *Majāla-ye Īrānšahr*, 2, No. 2, pp. 95-102. [In Persian]
- Kāzemzādeh, Ḥoseyn (March 1923), “Nowrūz-e Ĵamšīdī”, *Majāla-ye Īrānšahr*, 1, No. 10, pp. 249-273. [In Persian]
- Mahdāvī, Ebrāhīm (July 1924), “Madārese Qadīmī rā bāyad Basr”, *Nameh-ye Farhangestān*, 1, No. 2. [In Persian]
- Mošedīzādehm 'Alī (1380 Š.), *Rošānfekrān-e Āzarī va Hovīat-e Mellī va Qawmī*, Tehran: Našr-e Markaz. [In Persian]
- Pūrdāvūd, Ebrāhīm (March 1924), “Andar Tājgozārī-e Aḥmad Šāh”, *Majāla-ye Īrānšahr*, 2, No. 7, pp. 374-375. [In Persian]
- Qazvīnī, 'Aref (October 1923), “Bi Nām-e Āzarbāyjān”, *Majāla-ye Īrānšahr*, 2, No. 2, pp. 102-103.
- Rezāzādeh Šafaq, Ḥoseyn (July 1924), “Nāmeḥ bi Soleymān Naẓīf”, *Name-ye Farhangestān*, 1, No. 3. [In Persian]
- Šahābī, Hūšang (1391 Š.), “Moqarrarāt-e Lebās Pūšīdan barā-ye Mardān dar Īrān va Torkīyeh”, *Majmū'a Maqālāt-e Tajadod-e Āmerāneh, jāmi'a va Dawlat dar 'Aṣr-e Rezā Šāh*, edited by Tūraj Atābakī, translated by Mahdī Ḥaqīqat Kāh, Tehran: Qoqnūs.
- Šedqī, Nāšer (1398 Š.), *Rūykardhā-ye Tārīḵī bi Masale-ye Enḥīāt va 'Aqab Māndegī dar Īrān*, Tabriz: Dānišgāh-e Tabrīz.
- Taqīzādeh, Ḥasan (1920), “Esmgozārī-e Tāzeh bi Vilāyāt-e Qadīma”, *Majāla-ye Kāveh*, 5, No. 8. [In Persian]
- Taqīzādeh, Ḥasan (April 1916), “Nowrūz-e Ĵamšīdī”, *Majāla-ye Kāveh*, 1, No. 5-6, pp. 1-4. [In Persian]

- Tavakolī Tarqī, Moḥammad (1382 Š.), *Tajadod-e Būmī va Bāzandīši Tārīk*, Tehran: Našr-e Tārīk-e Īrān. [In Persian]
- Tawfīq, Ebrāhīm (Spring 1385 Š.), “Modernīsm, Šebh-e Pātrimonīālīsm va Taḥlīlī az Dawlat dar ‘Ašr-e Pahlavī”, *Majāla-ye Jāmi‘ašināsī-e Īrān*, 7, No. 1, pp. 93-125. [In Persian]
- Žiā Ebrāhīmī, Režā (Winter 1394 Š.), “ḳod Šarqīgarānī va Bījāsāzī: Estefādeh va Su’ Estefādeh az Goftemān-e Āryānīgarānī dar Īrān”, translated by ‘Alī Moḥammad Tarafdārī, *Īrān Nāmeḥ*, 30, No. 4, pp. 104-143. [In Persian]

English Source

- Motadel, David (2014) “Iran and the Aryan myth”, in *Perceptions of Iran: history, myths and nationalism from medieval Persia to the Islamic Republic*, edited by Ali Ansari, International library of Iranian studies (37). I.B. Tauris, London, UK, pp. 119-145.

**Iranian Nationalism and the Issue of Azerbaijan and the Turkish Language
(Emphasizing on Periodicals of Transition Era From Qajar to Pahlavi)¹**

Naser Sedghi²
Mohammad Salmasizadeh³
Vali Dinparast⁴
Farhad Jafari⁵

Received: 2020/06/29
Accepted: 2021/01/21

Abstract

This study is based on why during the second stage of the development of nationalism in Iran, anti-Turkism became the focus of attention of Iranian nationalists and the consequences of this approach for the position of the Turkish language in the history and geography of Iran? Following the broad scope of the temporal and thematic of issues concentrated on nationalism in contemporary Iran, This study is limited to articles that published in the press and magazines at the period of transition from Qajar to Pahlavi, such as "Kaveh", "Iranshahr", "Name ferangestan" and "Ayandeh". Based on the findings of this study, two factors caused the sensitivity and skepticism of Iranian nationalists towards the Turks and the Turkish language. The first factor was the reductionist understanding of the concept of the Iranian nation-state, based on the Aryan race and the Persian language. Another factor was the presence and influence of the Ottoman Empire in Azerbaijan and the western borders of Iran, and the independence of the Republic of Azerbaijan (1918) from Russia. As a result, Iranian nationalists became concerned about the influence and presence of Ottoman Turkish and Caucasian nationalists among the Turks of Iran. They considered the Turkish language in Azerbaijan as a threat to the existence and national identity of Iran. Attempting to eliminate the Turkish language in Azerbaijan and the spread of the Persian language instead was the solution of the Iranian nationalists in this situation.

Keywords: Iranian nationalism, Aryan race, Persian language, Turkish language, Azerbaijan, Ottoman.

1. DOI: 10.22051/hii.2021.31928.2272

2. Associate Professor, Faculty of Law and Social Sciences, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. (Corresponding Author). n_sedghi@tabrizu.ac.ir

3. Associate Professor, Faculty of Law and Social Sciences, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

4. Associate Professor, Faculty of Law and Social Sciences, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. vali_dinparast@yahoo.com

5. PhD Candidate, Faculty of Law and Social Sciences, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. f_jafari80@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493